نوشته شده توسط Administrator
پنجشنبه ۰۶ اسفند ۱۳۸۸ ساعت ۱۹:۴۷ -

**(استاد هم‌آمیزی فن اپرا با موسیقی ایران، خواننده قدیمی اپرا، و نویسندهی کتابهای متعدّد در زمینه‌ی موسیقی، طبیعت ایران و داستان‌های محلی ایران)**

**مهدی فلاحتی**

- **آوای نام‌ها از ایران زمین**
- **نویسنده و گردآورنده: پری زنگنه**
- **۴۷۰ صفحه**
- **انتشارات کتابسرا، تهران**

**پری زنگنه، بی‌تردید، مشهورترین خوانندهی اپرا در ایران است. این شهرت، نه تنها به دلیل صدای او، بلکه شیوه‌ی خاص خواندن ترانه‌های فولکلور ایرانی و اصولاً آوردن شیوه‌ی خواندن اپرا و سوپرانو به ایران و امتزاج این شیوه با موسیقی و فرهنگ ایران توسط او بوده است. اگرچه از مجموع بیست و هشت سال فعالیت هنری، تنها در هفت سال نخست این عمر هنری ـ یعنی تا قبل از انقلاب ۵۷، نوارهایی از صدای او منتشر شد (۲۱ نوار)، اما در همان نوارها و باز شنیدن آن‌ها، هم امروز، خاطره و همسرایی چند نسل جاری‌ست. اگرچه کتاب «آوای نام‌ها از ایران زمین»، انگیزه‌ی نوشتن این سطرها و نشستن پای سخن پری زنگنه است اما نمی‌شود با پری زنگنه نشست و بدون پرداختن به هنر آوازخوانی او برخاست. خود پری زنگنه می‌گوید بی‌آنکه خواسته باشد، وارد جهان موسیقی شده است.**

**س ـ خانم پری زنگنه! آشنایی اهل دل و موسیقی و فرهنگ در ایران با شما نیازی به توضیح و تشریح ندارد. بنابراین خواهشم این است که شما به آن بخش از پیشینه‌ی هنری خود بپردازید که برایتان اهمیت کلیدی داشته است.**

**ج ـ بدون آن که بخواهم به روی صحنه بیایم و تخصصی کار کنم، به این دلیل که صدایی داشتم و در پی توانایی‌هایی خود می‌رفتم، به توصیه‌ی اطرافیان رفتم به هنرستان عالی موسیقی تهران، و فعالیت هنری‌ام را از آنجا شروع کردم. پایه‌یی که در آنجا گذاشته شد، بعدها در کار من در عرصه‌ی موسیقی، بسیار مفید واقع شد و بعد از نابینا شدن من، مسیر روشنی را برایم مشخص کرد که توانستم به دنیای صوت و موسیقی خود بازگردم. بیشتر فعالیت و شهرت من در این سالها ـ در سالهای بعد از نابینا شدنم ـ بوده است. در سنین کودکی در کودکستان و دبستان و دبیرستان و محافل خانوادگی، همیشه می‌خواندم اما به طور جدّی و حرفه‌یی، بعد از واقعه‌یی که برایم اتفاق افتاد و منجر به نابینایی من شد، معلمین من، بیشتر برای سرگرمی، به ادامه‌ی کار موسیقی و آواز تشویقم کردند. ولی خب، رشته‌ی اپرا، بسیار دشوار است و حالت سرگرمی نمی‌تواند داشته باشد. مدتی کار کردم تا یک رپرتوار و برنامه آماده شد و به روی صحنه رفتیم و بعد من فکر کردم که این کارهایم را با فعالیت‌های فرهنگی نابینایان ادغام کنم. بر همین زمینه، کنسرت‌های بی‌شماری را در سراسر ایران، در شهرستان‌ها، در دانشگاه‌ها و محیط‌های هنری برگذار کردیم تا برای جامعه‌ی روشندلان بتوانیم امکانات فرهنگی بهتری بوجود بیاوریم. نوآوری من، تکنیک اُپرا در خدمت موسیقی ایرانی بود. در کنار آن، به کارهایی بسیار اهمیت داده‌ایم و روی این کارها متمرکز بوده‌ایم: شعرهای شاعران مدرن ایران و آهنگ‌هایی که آهنگسازان امروز**

ایران ساخته‌اند. اجرای اینها به صورت آوازهایی‌ست که نه سنّتی و در دستگاه‌هاست و نه فولکلور. به هر حال، با آگاهی از این که اپرا هنوز محبوبیت چندانی در ایران ندارد و در کشور ما ناشناخته است، توانسته‌ام این کار را به سبکی انجام دهم که از تخصص من هم چندان دور نباشد. و بسیار به این کار معتقدم زیرا کاری‌ست جدید و صحیح.

اکنون، بعد از بیست و هشت سال که از عمر هنری‌ام می‌گذرد، دلم می‌خواهد آهنگ‌های آماده‌یی داشته باشم ساخته‌ی آهنگسازانی چه غربی و چه ایرانی. امروزه می‌بینید که موسیقی، می‌خواهد در خدمت جامعه‌ی واحد بشری باشد. حتّا ابزار و آلات موسیقی از کشورهای مختلف را خوانندگان در یک جا جمع می‌آورند و تنظیم‌های بین‌المللی انجام می‌دهند. این کار، رواج بسیار پیدا کرده و من بسیار مایلم یک یا چند نوار از این نوع کارها ضبط کنم. اکنون اغلب خوانندگان دنیا به این شیوه‌ی کار رو آورده‌اند و می‌بینید نوارهایی منتشر می‌شود که در بارهٔ یاری و همدلیِ همه‌ی مردم جهان است. تصور می‌کنم که شیوه‌ی خواندن من برای این کار، بسیار مناسب باشد. همین جا اعلام می‌کنم که آماده‌ام، با هر آهنگسازی که آهنگ آماده در این زمینه دارد و بر این زمینه کار می‌کند، همکاری کنم. کار را می‌شنوم و اگر بپسندم در ایران یا در کشورهای غرب، می‌توانیم آن‌ها را ضبط کنیم. پری زنگنه در سال‌های اخیر، اجراهای ویژه‌ی زنان در ایران داشته، به تدریس اپرا و آواز برای زنان پرداخته و به تألیف چند کتاب، دست زده است. در این زمینه، او از علاقه و دانش خود در نویسندگی بهره می‌گیرد تا همچنین شگردهای کار خود در عرصه‌ی اپرا را در دسترس عموم قرار دهد. در حال نوشتنِ کتابی‌ست به نامِ «شما هم با من آواز بخوانید»، و به این وسیله مردم را به فراگیری آواز و اپرا دعوت می‌کند. پری زنگنه به مفید بودن این کتاب برای عموم بسیار امیدوار است و می‌گوید از آن جا که این اثر باید از ویژگی‌های آکادمیک و علمیِ دقیق برخوردار باشد، بعد از پایان بردن کتاب، آن را از نظرِ اساتیدی که می‌شناسد، برای ویرایش می‌رساند. اگرچه کتاب‌های تخصصی به گفته‌ی او سنگین در این زمینه داریم اما این کتاب می‌تواند جنبه‌ی عمومی و لحن ساده‌تری برای فراگیری داشته باشد.

و اما کتاب «آوای نام‌ها از ایران‌زمین». کتابی که در بیست و پنج فصل به همراه مقدمه، نامنامه و فهرستِ مآخذ، به صورتی روشمند و علمی و در عین حال بسیار لطیف و دلنشین، نام‌های بی‌شماری را در اختیار خواننده می‌گذارد. نام‌هایی که نه فقط به دانش خواننده از تاریخ فرهنگ ایران می‌افزاید، بلکه به سادگی هر کدام می‌تواند نامِ نوزدای شود. کتابِ معّرفِ نام‌های ایرانی در ایران بسیار منتشر شده اما این کتاب را می‌توان یک استثناء و کاملاً متفاوت با آنچه در این زمینه تاکنون منتشر شده، دانست. «یادی از نام‌آورانِ تاریخ»، «نام‌هایی از مهدِ دلاوری‌های رستم دستان»، «دریای نام از سرزمین گیل و دیلم» و عناوینی چنین بر پیشانیِ هر فصل آمده و سپس به دنبالِ مقدمه‌یی ژرف، نام‌هایی که یا گوش آشنایند و یا صرفاً پیشنهاد نویسنده‌اند، در آن فصلِ مربوطه جا گرفته‌اند. هر نام با توضیح دقیق و جامع تاریخی، فرهنگی، اقلیمی و حتّا آوایی. این کتاب، حاصلِ هفت سال تحقیق و تألیف پری زنگنه است.

**س ـ خانم پری زنگنه! چه شد که به فکر تألیف این کتاب افتادید؟**

ج ـ در آغاز، هیچ هدفی از نوشتن چنین کتابی نداشتم. سال‌ها فکر می‌کردم که وسعتِ زبان و ادبیات ایران، اجازه‌ی تنوع در نامگذاری را به طور وسیعی به مردم می‌دهد، به طوری که حتّا این کار به شکلِ کسل‌کننده‌یی در آمده است. پنجره‌ی آشنایی با هرکس، نامِ اوست، و من به هرکس می‌رسیدم، نامش را می‌پرسیدم و این تنوع در نام‌ها برایم بسیار دلپذیر بود. درصدد برآمدم تا کتاب کوچکی از نام‌ها فراهم کنم. از آن جا که من پرفکشنیست (معتقد به ضرورتِ کامل بودنِ تام و تمامِ کار) هستم، در جریان کار دیدم برخی از این نام‌ها را که آشنا نیستند و متعلق به مناطق مختلف ایران‌اند، باید از نام‌های دیگر جدا کنم و باصطلاح ستون‌بندی کنم. همین ستون‌بندی باعث شد که به دنبالِ تکمیل کردن این ستون‌ها به شهرستان‌ها بروم، به منابعِ مختلف مراجعه کنم و سعی کنم فرجی در کار بوجود آورم که مانع پراکندگی نام‌ها بشود. شب و روز با یک تیم کارشناس، تماس داشتم . بخش مشکلِ کار من در این کتاب، تماس با افراد و قرار و مدارها با آنان بود، کاری بسیار وقت‌گیر. نشست‌های بسیاری با افراد محلی در نقاط گوناگون ایران داشته‌ام تا بویژه این نام‌ها را از لحاظ لهجه ثبت کنم.

**س ـ خواندنِ این کتاب، این تصور را به خواننده می‌دهد که شما برای تألیف این کتاب، برخی زبان‌ها و لهجه‌های رایج در ایران را آموخته‌اید. برای مثال وقتی دربارهٔ نام‌های سمنانی می‌نویسید، اشاره‌هایی دقیق دارید به گویشِ سمنانی و با دلائلی که آورده‌اید این گویش را از دیگر گویش‌ها متفاوت نشان داده‌اید.**

ج ـ من زبان‌ها و گویش‌های ایرانی را برای تألیف این کتاب، نیاموختم. آموختن این زبان‌ها و گویش‌ها کاری‌ست بسیار دشوار و من که تخصص در زبان‌شناسی نداشته‌ام، ناگزیر از طریقِ تماس با تیم‌هایی که ذکر کردم و با کارشناسان، این کار را پی می‌گرفتم. در شناسنامه‌ی کتاب هم اسمِ این متخصصان و بزرگان را آورده‌ام و از آنان قدردانی کرده‌ام.
بخش دیگری از این کتاب، که می‌تواند بسیار موردِ توجه قرار گیرد، بخشِ طبیعت ایران است. چگونه می‌توانیم از کوه‌ها و دریاها و دریاچه‌ها کمک بگیریم برای نامگذاری بر انسان. آوای این نام‌ها و بعد معنیِ آن‌ها و تناسب آن‌ها برای من اهمیت بسیار داشته که کوشیده‌ام با توضیحاتِ شیرینی هر کدام را ذکر کنم. برای مثال، وقتی «گل گندم» را برای نام دختر پیشنهاد کردم، بطور مستقیم نگفتم که این اسم برای دختر مناسب است، بلکه توضیح کوتاهی داده‌ام به این صورت که وقتی به گندمزار می‌رویم و خش خشِ زیبای گندم‌ها را می‌شنویم، به یادِ آوازهای دخترانه می‌افتیم. همین اشاره‌ی کوچک به این موضوع، خواننده را متوجه می‌کند که این نام را من برای دختر پیشنهاد کرده‌ام.

س ـ برخی نام‌های پیشنهادیِ شما در کتاب، بسیار بعید به نظر می‌رسد که به عنوان نام کسی صدا زده شود، بویژه ا زنظر آهنگ. برای نمونه: «برجیه» یا «داتافرن» که از آن خوشاهنگی که ملاکی‌ست برای نام و نامگذاری، دور است.

ج ـ نامأنوس است. به هر حال باید همه‌ی اقشار را در نظر گرفت. برنامه‌ی من در این کتاب، این بوده است که نام‌های فراموش شده را با توضیحات گرد آورم. ما واژه‌یی را در این کتاب نساخته‌ایم، بلکه همان واژه‌های موجود را که مردم به عنوان اسم فرد به کار نمی‌برده‌اند، در این کتاب آورده‌ایم و دوباره مطرح کرده‌ایم. البته تلاش کرده‌ام نام‌های بسیار سنگین را نیاورم ولی شایدبعضی از مردم دوست داشته باشند که نام قهرمانان قدیم را بر خود و بر فرزندان خود بگذارند. حال، ممکن است خواننده «داتافرن» را که از اساطیر قدیم زرتشتیِ ماست، نشناسد، اما دست کم آشنایی با این نام‌ها مفید است.
درباره‌ی نام‌ها و گویش نام‌ها در هر منطقه از ایران، کتاب‌ها و متن‌های بسیار منتشر شده اما اهمیت این کتاب در این است که مجموعه‌یی از این نام‌ها و گویش نام‌ها را گرد آورده است، به صورتِ مختصر و مفید. تا خواننده به جای مراجعه به کتب جداگانه، بتواند در همین مجموعه، آنچه را که در این زمینه می‌خواهد، بیابد.

س ـ چرا بخشِ «گلبرگ پراکنده‌ی نام‌ها» که بزرگترین بخش کتاب است، بدون توضیحِ نام‌هاست؟

ج ـ نام‌های آمده در این بخش، بیشتر، نام‌های رایج و آشنایند و تعلّقی به گویش‌های مختلف ایران نداشته‌اند. و من تصور کرده‌ام این نام‌ها که فارسی سره هستند، نیازمند توضیح نیستند. کتاب به فارسی‌ست و طبیعتاً در زمینه‌ی گویش‌هایی که برای مردم فارسی زبان، ناآشنا و نامأنوس است، توضیحِ لازم آمده است.

س ـ در پایان بفرمایید چه کارهای نوشتاری از شما تاکنون منتشر شده او افزون بر «شما هم با من آواز بخوانید» چه کارهایی را ـ احیاناً ـ در دستِ تألیف دارید؟

ج ـ یازده کتاب از من منتشر شده که اغلب در کنسرت‌هایی که اجرا می‌کنم، آن‌ها رابه همراه دارم. این کتاب‌ها درباره‌ی طبیعت ایران است، داستان‌های محلی‌ست، و غیره. من به دلیل علاقه‌یی که به گل و گیاه و طبیعت دارم، در هیچیک از این کتاب‌ها از آن‌ها دور نبوده‌ام. از عناوین کتاب‌هایم هم پیداست: «گل‌های خوبِ دوستی» یا «دهکده‌ی گل‌آباد».
چند سال پیش که برای اجرای کنسرت به ژاپن دعوت شده بودم، باکتب کوچکی روبرو شدم که به سبکِ ادبیات هایکو نوشته شده است. این فرم کار، نظر مرا جلب کرد و وقتی به ایران برگشتم کتابی نوشتم با نام «حرف‌های بزرگ در کتابی کوچک». در این کتاب، من از پدیده‌های طبیعت به عنوان پدیده‌های مثبت در زندگی، کمک گرفته‌ام. این کتاب کوچک می‌تواند در جیب یا کیف خانم‌ها جا بگیرد و در طولِ روز نگاهی به آن بیندازند شاید لبخندی به لبشان بیاید.
کتاب جدّی دیگر من، «آشنایی با نابینایی»ست که فکر کردم شاید این عنوان، جذاب نباشد کمی متأثرکننده باشد و به همین دلیل، نامِ آن را «زندگی در نابینایی» گذاشتم.
این، یک بخش که از مشتقّاتِ زندگیِ من است. موسیقی، بخش عمده‌ی زندگی من است و مردم هم مرا با آن می‌شناسند. در بیوگرافیِ خود طبیعتاً در این زمینه باید بسیار سخن می‌گفتم و این بخش از زندگی‌ام که خود به آن علاقمند و معتقد هستم، در نابینایی‌ست که خواسته‌ام جنبه‌یی عمومی برای آموز دیگران به آن دهم. حال، در کنارِ آن، شرحِ وقایع زندگیِ شخصی‌ام نیز هست.

**با پیش رفتن کار، دیدم که این دو بخش، بسیار سنگین شده‌اند و بهتر دیدم که این‌ها را به طور مستقل چاپ کنم. «شما هم با من آواز بخوانید» و «زندگی در نابینایی» شد دو کتاب جدا از هم، که در حال کار کردن روی هر دو کتاب هستم. بعد از پایان دادن به کار نوشتن این دو کتاب، می‌خواهم به زندگینامه‌ی خودم بپردازم.**